• دریافت ۸۹/۱۱/۱۸
• تأیید ۹۰/۵/۲۹

بررسی و نقد ساختار و محتوای شعر سپید عربی

دکتر عبدالعلی فیض الله زاده*
علی عدالتی نسب**

چکیده

ادبیات عربی با سابقهٔ درخشان و کهن خود نماد فرهنگ عظیمی است که در تعامل با سایر ملل، بر آن‌ها تأثیر گذاشته و از آن‌ها تأثیر پذیرفته‌است. شعر عربی با تأثیرپذیری از غرب و بر اساس سنت تطور، فراز و نشیب‌های زیادی به خود دید و مراحل مختلفی را طی نمود. این امر باعث خروج از سبک سنتی سرودن شعر و طغیان علیه دو عنصر اساسی شعر کلاسیک یعنی وزن و قافیه شد. قصیدهٔ عروضی خلیل پس از طی مسیری طولانی به شعر نو متصل شد که نخستین جرقه‌های آن با موشحات زده‌شد و بعد از آن شعر آزاد و نهایتاً شعر سپید، نماد کامل عصیان و تمرد از سبک شعری قدیم با کنار گذاشتن وزن، قافیه و موسیقی خارجی و پناه بردن به موسیقی درونی شکل گرفت. این قصیده دارای فقراتی کوتاه و عاری از وزن و قافیه و موسیقی خارجی است و دو عنصر اصلی آن نبر(تن صدا) و ایقاع (آهنگ) است. شعر سپید از لحاظ میزان تأثیرپذیری از غرب و میزان تأثیر آن بر عرصهٔ ادبیات عرب در دو حوزهٔ شعر و نثر، و بررسی وجوه اختلاف آن با سایر گونه‌های شعری جدید حائز اهمیت است. در این پژوهش شعر سپید از لحاظ شکل، ساختار و محتوا با تکیه بر اشعار شاعران این گونهٔ شعری بررسی می‌شود، وجوه اختلاف آن با شعر قدیم و گونه‌های شعری جدید و نقدهایی که بر آن وارد می شود، نیز بیان می‌گردد.

کلید واژه‌ها:
شعر سپید، پیدایش، تحولات، شکل، محتوا، نقد.

* استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی A_Faizullah@sbu.ac.ir
** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

شعر یکی از دستاوردهای ادبی است که در تمامی قرون عهده‌دار بیان احساسات و اندیشه‌های شاعر بوده‌است. شعر عرب با سابقه‌ای طولانی از قبل از اسلام پیوندی عمیق با موسیقی و شعر غنایی داشته‌است و پس از دارا بودن عنصر عاطفه و خیال کوشید تا معانی را در قالب لفظ و اسلوبی مناسب عرضه نماید. این شعر همواره با رعایت اوزان خلیلی همراه بوده‌است و وزن و قافیه همیشه در طول سفر و سیر آن همراه و ملازم آن بوده‌است؛ اما این امر برای همیشه به عنوان یک اصل ثابت پا برجا نبود و اولین نشانه‌های خروج از آن با متولد شدن موشّحات در اندلس نمایان شد که تا حدودی با اصل قدیمی سرودن شعر متفاوت بود. با ظهور موشّحات، شعر تا حدودی از اصل سنتی‌اش فاصله گرفت. این امر تا اواخر نیمهٔ اول قرن بیستم و با ظهور داعیه‌دار شعر جدید، نازک‌الملائکه ادامه یافت. این شعر با وجود مخالفت‌های فراوان سرانجام راه خود را در عرصهٔ زبان و ادبیات باز نمود و جایگاهش را تثبیت کرد. در حوالی سال‌های ۱۹۶۰ موجی نو در شعر پدید آمد و کسانی مثل ادونیس، جبرا ابراهیم جبرا، انسی‌الحاج و محمدالماغوط با راه‌اندازی *مجلهٔ شعر* به عنوان پایگاه فکری خود نوعی تفکر جدید را در شعر ارائه دادند که در آن وزن و قافیه از شعر رخت برمی‌بست و عنصر موسیقایی درونی و احساس و عاطفهٔ شاعر عناصر اصلی شعر جدید شد. این شعر با تأثیرپذیری از افکار سوزان برنار(Susan bernar) در کتابش که ترجمهٔ آن «قصیدة النثر من بودلیر الی ایامنا» است، قصیدةالنثر نام گرفت و معادل (شعر سپید) در زبان فارسی است. این اثر جدید با وجود مخالفان و موافقان سرسخت، راه خود را ادامه داد و آثار بزرگانی چون ادونیس ، جبرا ابراهیم جبرا و محمد الماغوط آن را ماندگار نمود. در این پژوهش ضمن بررسی سیر تحول قصیده نثر و ویژگی‌های ساختاری آن و تفاوت‌های آن با شعر کلاسیک، به بیان ارتباط آن با ادب اروپایی و تفاوت آن با گونه‌های جدید شعری مثل شعر آزاد می‌پردازیم و به طرفداران و مخالفان و آرای آن‌ها نیز اشاره‌ای می‌شود.

روی‌گردانی شعر از ادبیات سنتی از اواخر قرن هفدهم میلادی(۱۳ ه) و به دنبال آن با حملهٔ ناپلئون به مصر در سال ۱۷۹۸ م. شدت یافت. به‌تدریج تفکر غربی در سرزمین‌های مصر و شام و لبنان و سوریه راه یافت و زمینه را برای تحول فرهنگی این مناطق آماده ساخت. ادبا در کنار پای‌بندی به میراث گذشتهٔ خود سعی داشتند هم‌گام با نهضت اروپا و تحولاتی که در آن رخ می‌دهد نیز حرکت کنند. این امر موجب به وجود آمدن جنبش‌های جدید ادبی و شعری شد و

هم‌گام با این تغییرات ادبیات از لحاظ درون‌مایه و محتوا، از شکل و چهارچوب سنتی خود نیز خارج می‌شد و مکتب‌های نوینی به وجود آمد که عنان سرکشی و طغیان را به دست گرفتند و از قالب‌های سنتی خارج شدند. در امتداد این جریان‌ها، ندای خروج از سنت توسط شعرایی که خواستار رهایی از قیود سنتی بودند، سر داده‌شد. به دنبال این حرکت شعر منثور و شعر سپید(قصیدة النثر) آمد که وزن و قافیه را از ساختار شعری برداشت و ذوق و عاطفه و تجربهٔ عاطفی شاعر و احساس و شعور آن را شالودهٔ قصیده دانست. این امر عرصهٔ ادبی معاصر را با تحولاتی روبه‌رو کرد و زمینه را برای حضوری نقّادانه در عرصهٔ ادبیات فراهم نمود. قصیدة النثر به عنوان نماد کامل خروج از سنت، میدان معرکه‌گیری ادیبان، نقاد و جمهور مردم قرار گرفت. پژوهش حاضر می‌کوشد به سؤالات ذیل پاسخ دهد:

مهم‌ترین عامل بروز تحول شعر سپید چیست؟ چه مراحلی طی شد تا این تحول صورت پذیرفت؟ در ازدواج ادبی شعر و نثر، برد با کدام طرف است و کدام طرف بیش‌تر قافیه را باخت؟ ویژگی‌های شکلی و محتوایی این پدیدهٔ نوظهور چیست؟ تأثیرپذیری این سبک جدید شعری از ادبیات غرب به چه میزان است؟

شعر سپید به عنوان پر سروصداترین گونهٔ ادبی جدید قابل تأمل و بررسی است. این شعر از آغاز تولد دست‌خوش آراء نقدی گوناگونی قرار گرفت که منجر به قبول یا رد آن می‌شد. آراء نقدی نازک‌الملائکه در کتاب *قضایاء شعر المعاصر* و سردم‌داران *مجلهٔ شعر* و طرفداران این نوع شعری مثل ادونیس، انسی‌الحاج و محمدالماغوط از جمله این آراء است. بعد از این مرحله ادیبان و شاعران معاصر نیز به بررسی و تحقیق در مورد این نوع ادبی پرداختند از جمله عزالدین مناصرة در کتاب *اشکالیات قصیدةالنثر* به بررسی آرای مخالفان و موافقان آن می‌پردازد. ادیبان معاصر نیز هر یک از زوایای مختلف به بررسی شعر سپید پرداختند. از مهم‌ترین این پژوهش‌ها می‌توان به «قصیدةالنثر و ایدئولوجیة النوع» از دلفیل میشیل و «قصیدةالنثر أو شعر الانکسار» از جمیل حمداوی و «قصیدة النثر صوت الشاعر أم صوت اللغة» از عبدالستار جبرالاسدی اشاره نمود. پژوهش‌های دیگری نیز در این مورد نوشته شده که به نوعی می‌توان گفت در مورد گونه‌های دیگر شعری از جمله شعر منثور، آزاد و ... است، از جمله *تحلیل ساختاری و محتوایی اشعار منثور امین الریحانی* توسط دکتر کبری روشنفکر و معصومه نعمتی قزوینی در مجلهٔ انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۵. دو پایان نامه نیز به

زبان فارسی در مورد قصیدةالنثر نوشته شده‌است: اولی توسط محمد مهدی سمتی در مقطع دکتری با عنوان « قصیدةالنثر از پیدایش تا مشروعیت » در سال ۱۳۸۴ در دانشگاه تهران و دیگری توسط معصومه نعمتی قزوینی در مقطع کارشناسی ارشد با عنوان «شعر منثور در ادبیات معاصر عربی » در سال ۱۳۸۵ در دانشگاه تربیت مدرس. اگرچه پژوهش‌های زیادی در این زمینه صورت گرفته‌است، اما پژوهش حاضر با بررسی تحولات شعر سپید از نظر شکل و محتوا، و بیان تفاوت‌های شعر سپید با شعر کهن و گونه‌های جدید شعر نو از جمله شعر آزاد و منثور، با تکیه بر اشعار شاعران این گونهٔ شعری، کوشیده است یافته‌های تازه‌ای در این زمینه ارایه دهد.

پیدایش قصیدةالنثر(شعر سپید)

دو اصطلاح شعر سپید و شعر آزاد در ادبیات انگلیسی و فرانسوی بیان‌گر دو نوع ادبی است. قصیدةالنثر ترجمه‌ای از اصطلاح فرانسوی (poem on prose) و انگلیسی (Blank verse) است. در غرب، قبل از ظهور شعر نو به‌وجود آمد و رویکردی متفاوت با ادبیات عربی دارد و به نوع جدیدی از شعر اطلاق می‌شود که به‌طور کامل از هر گونه وزن و قافیه تهی است(حمود، ۱۹۹۶: ۱۸۹). شعر آزاد که ترجمهٔ اصطلاح انگلیسی (free verse) است بر شعری اطلاق می‌شود که قائم به اوزان ادواری و تفعیلات یا ریتم ثابت بوده و از توازن و تفعیلات موروثی شعر آزاد گشته‌است. تاریخ رسمی آن در سال ۱۹۴۹ با انتشار دومین جلد *شظایا و رماد* نازک‌الملائکه می‌باشد که این تغییر در حقیقت نتیجهٔ رشد و بلوغ فکری کشورهای عربی است.

به دنبال این تغییر و تحولات و در نتیجهٔ ارتباط وسیع با غرب و با پیش‌زمینه‌های عرفانی و صوفیانهٔ قدیمی، قصیدةالنثر در دههٔ شصت در سوریه پا به عرصهٔ وجود نهاد(همان: ۳۵). این قصیده مرجعیت خود را در غرب با انتشار کتاب سوزان برنار فرانسوی در سال ۱۹۵۸ کسب نمود که ترجمهٔ عربی آن *قصیدةالنثر من بودلیر الی ایامنا* می‌باشد. برنار در این کتاب به بررسی و سابقهٔ شعر سپید پرداخت و شاید برای اولین بار به آن مشروعیت بخشید. او این قصیده را از مهم‌ترین و بدیع‌ترین تلاش‌ها برای استخدام شعر در خدمت خاستگاه‌های جدید و تازه دانست و معتقد است که این قصیده شاعر را از تنگناهای خود خارج می‌کند و زبان و اسلوبی جدید و آزاد به او می بخشد، اسلوبی که ساختار عروض را در هم می‌شکند و او را در محیطی بی حد و مرز

قرار می دهـد(برنـار ۱۹۹۳: ۲۷۹). بـه دنبـال ایـن تحـولات در سـوریه و لبنـان کسـانی مثـل یوسف‌الخال و خلیل حاوی و أدونیس و جبرا ابراهیم جبـرا و محمـدالماغوط در فوریـه ۱۹۵۷ در بیروت جمع شدند و تأسیس مجلۀ شعر را اعلام نمودند(الخیر ۲۰۱۰: ۹). همـین‌طـور دیگـر ادبـا ضرورت ایجاد تحولی بنیادین در عرصۀ شعر را احساس می‌کردند و بر این عقیده بودند که شـعر سنتی جواب‌گوی احتیاجات عصر نیست و باید با ساختار جدید که متناسب روح عصر باشد عرضه شود. اولین بارقه‌های خروج از سنت به شکل شعر سپید ابتدا در نزد جبرا ابـراهیم جبـرا (۱۹۱۹) زده شد و اگرچه به صورت مشهود به نام مبدع قصیدةالنثر شناخته نشد ولی با رویکرد متجددانۀ خود زمینه را برای آن مهیا نمود. گروه *مجلۀ شعر* اولین گام را در این مسیر برداشتند و نخسـتین نشانه‌های سرکشی از اوزان قدیم و وزن عروضی خلیل در نزد آن‌ها مشاهده می‌شـود. أدونـیس که یکی از مؤسسان این مجله بود، رهایی از اصول سنتی و تکیه بر موسـیقی داخلـی را عنصـر اساسی شعر سپید می‌داند. وی اصطلاح شعر سپید را برای اولین بـار در تابسـتان ۱۹۵۹ متـأثر از عنوان کتاب سوزان برنار (poem on prose) مطرح نمود (حمود ۱۹۹۶: ۱۸۹). *مجلۀ شعر* نقـش مهمی در اشاعۀ اصطلاح قصیدةالنثر داشت و أدونیس به تأیید و اثبات چنین قالبی می‌پـردازد و می‌گوید: «محدود کردن شعر به عنصر وزن کاری سطحی و غیرعلمی است که با مفهوم حقیقی شعر در تناقض است و چنین معیاری معیار نظم است نه شعر چرا که هر کلام موزونی لزوماً شعر محسوب نمی‌شود و هر نثری لزوما از شعر خالی نیست». (آدونیس ۱۹۷۸: ۱۶). انسی‌الحاج که از سردم‌داران شعر سپید عربی است علت تولد این قصیده را وابسته به ضعف و ناتوانایی در سرایش قصیدۀ کهن و تحولات جامعۀ جهانی می‌داند(الحاج، بی‌تا: ۱۱). در سال ۱۹۶۰ دیوان انسی‌الحاج در قالب جدید منتشر شد که اولین مجموعه‌شعر سـپید عربـی محسـوب مـی‌شـود و رفتـه‌رفتـه شاعران بسیاری به این عرصـه راه یافتنـد کـه مـی‌تـوان بـه توفیـق صـایغ ، یوسـف‌الخـال، و محمدالماغوط اشاره نمود. محمدالماغوط به عنوان پرچمدار این سـبک جدیـد شـناخته شـد کـه یادآور احمد شاملو در شعر سپید ایران است(حمود ۱۹۹۶: ۳۸۴).

بررسی ساختار شعر سپید عربی

شعر سپید همانند شعر نو موجی جدید و وسیع در ادبیات عربـی بـه‌وجـود آورد کـه آراء و افکـار بسیاری را به خود معطوف نمود. این شعر با تکیه بـر نـوآوری (الحداثـة) جـواز حضـور در شـهر پرآشوب شعر را پیدا نمود و از گام‌های نوین و مهمی اسـت کـه قصـیدۀ عربـی عـاری از وزن و

قافیه در مسیر شعری خود پیمود. در ساده‌ترین تعریف، شعر سپید عبارتست از نگارش شعر به صورت نثر (سمتی ۱۳۸۴: ۴۰).

گونه‌های شکلی در شعر سپید متنوع است و با شعر قدیم در الفاظ، مضامین و معانی متفاوت است. از مهم‌ترین اشکال آن می‌توان موارد زیر را نام برد :

۱- شکل غنایی: در این شکل متن بسیار ساده است و توضیح و تکرار، دو ستون اصلی آن به‌شمار می‌آید. مانند این شعر از أدونیس: «- مهیار وجهٌ خانه عاشقوه – مهیار أجراسٌ بلا رنین- مهیار مکتوبٌ علی الوجوه...مهیار ناقوسٌ من التائهین...» (الخیّر ۲۰۱۰: ۹). در این قطعه تکرار و سادگی الفاظ کاملاً مشهود است. کلمات بسیار ساده‌اند و دریافت معانی و مفهوم کلام به سادگی امکان‌پذیر است.

۲- شکل توسعه یافته: این نوع تا حدودی از شکل غنایی متفاوت است و خالی از تناقض و تکرار است. به‌عنوان نمونه در این شعر از محمد فؤاد: « بإمکانی أن أعد و بسرعة فائقة- کل اشیائک المذهلة- و بإمکانی أن أغمص عینی- و أذکر عن ظهر قلب...»(زیاد محبک ۲۰۰۷: ۳۵). در این شعر الفاظ و معانی کلمات تا حدودی پیچیده‌تر، ولی خیلی از شکل سادهٔ غنایی دور نشده‌است.

۳- شکل درامی: این شکل بر نزاع و درگیری بین حالات مختلف استوار است و این درگیری تا رسیدن به نتیجهٔ نهایی ادامه می‌یابد. مانند این شعر مصطفی احمد نجار:«-أفترش رماد الفجائع-أفترش خمسة و خمسین حلماً- تتواثب غزالات و فراشات و عصافیر- تتواثب دائما من کوی الأحلام...»(همان: ۳۶). در این قطعه حالات درونی فرد در مقابله با واقعیت‌ها و عکس‌العمل‌های وی در مقابله با حوادث بیان می‌شود و نوعی درگیری میان رؤیا و واقعیت در متن دیده‌می‌شود.

٤- شکل بندهای تکراری: ساختمان قصیده با فکر واحد در اشکال متعدد تکرار می‌شود و همان فکر در صور و تعبیرات مختلف تکرار می‌شود. مانند این شعر از محمد الماغوط:«-لا تفکّر کثیراً أیها الامیر الشاب-لا تضربنا بالسیاط- إنفخ علینا فقط لتسقط جلودنا کدهان الطاولات» (الماغوط بی تا: ۲۶۰). در این قطعه شاعر محتوای همین جمله‌ها را در قالب عباراتی دیگر تکرار می‌کند.

۵- شکل محاوره‌ای: این شکل بیان‌گر گفت‌وگویی محض است که معمولاً در قصاید کوتاه

اتفاق می‌افتد. مانند این شعر از خانم ریم هلال: « – تعالی إلی الحقلِ – لِمَ أبی؟ ألا تخشی مثلی الذئب؟ – أرشدت إلیه سهمی – لِمَ أبی؟ ألا تحب مثلی الذئب؟». در این شعر گرایشی انسانی وجود دارد که به حیوان ترحم، و فراتر از ترحم دوستش دارد و راضی به مرگ او نیست و این کار در قالب گفت‌وگویی دو نفره صورت گرفته‌است و این خاصیت غالب شعر سپید مخصوصاً در قطعه‌های کوتاه است.

٦- **شکل روایی و قصصی**: در این نوع قصیده بیش‌تر شاهد بیانی داستان‌گونه و روایی از یک حادثه یا موضوع هستیم که در آن مقاطع و یا جمله‌های تکراری، مطالب را به هم ربط می‌دهند: « تحت فیءِ النجوم، خلف أقواس اللیل المتداعیة، وقفنا نسترق السمع ...» روند شعر به گونه‌ای است که گویی داستان می‌خوانی و در برخی مواقع مخصوصاً در قصیده‌های طولانی به سختی می‌توان تفاوت شعر و نثر را احساس کرد(زیاد محبک ۲۰۰۷: ۴۷).

بنای قصیدةالنثر بر آهنگ درونی است، زیرا عنصر وزن و قافیه در آن رها است، این قطعه از انسی‌الحاج بیان‌گر این ویژگی است: «أقدرُ أن أقول أی شیءٍ، أسلحتی تزدهر أو تخسفُ، وفقاً للقمر ... أنا مِن شرفات المسافات ولی بینهم نصب شعره ... : یارای آن دارم تا همه چیز را باز گویم، سلاح‌های من در فراز و فرود است، همساز با ماه ... من از بلندترین فاصله‌ها و میان من و آن‌ها شعرم قرار گرفته است...»(الحاج بی‌تا: ۱۷). در این قطعه آهنگ معنوی برخاسته از الفاظ جایگزین وزن و قافیه شده، و جای آن را پر کرده‌است.

به صورت کلی، برخی از ویژگی‌های شعر سپید عربی عبارتند از: ۱- تخیل‌انگیز بودن ۲- بنای ساختار بر اساس وحدت کلمه و اعلان وحدت در نوشتار ۳- عصیان و تمرد از نظام شعری سنتی و قواعد عروضی و خروج از هرگونه وزن و قافیه ۴- گرایش به زبان عامیانه و جمع بین شعر و نثر ۵- نثری بودن آن و کثرت به‌کارگیری اسلوب گفت‌وگو(حوار) ۶- فزونی تکرار در کلام و گریز از به‌کار بردن استعارات شعری و الفاظ کهن.

اسلوب و محتوای شعر سپید عربی

در تاریخ ادبیات عرب پیوسته دو عنصر وزن و قافیه جوهرهٔ اصلی شعر را تشکیل می‌داد و شعری که موزون و مقفی نباشد شعر خوانده‌نمی‌شد. از اوایل قرن بیستم شاعران و منتقدان معاصر عرب به‌تدریج از شیوه‌های سنتی و موزون خارج شدند و دست به نوعی ابداع و اختراع زدند و پرچم

تجدد و نوآوری را علم نمودند و گروه‌های ادبی مثل دیوان، آپولو و مهجر، روح تازه‌ای در ادبیات دمیدند که شعر سپید بدیع‌ترین و جدیدترین آن است که به لحاظ خروج از تمامی اشکال شعر سنتی لرزه‌ای عمیق بر اندام ادبیات انداخت. این گونهٔ شعری دارای سه ویژگی مهم در اسلوب و ساختار است که آن را از دیگر گونه‌های شعری جدید متمایز می‌کند. این سه عبارتند از:

۱- موسیقی: شعر کلاسیک ادبیات عرب به دلیل برخورداری از اوزان خلیلی و با عنصر قافیه و موسیقی لفظی و خارجی خود، مدت‌ها بر عرصهٔ ادبیات حاکم بود. با به‌وجود آمدن شعر نو و منثور، عنصر موسیقی به همان منوال ادامهٔ حیات داد. با آمدن قصیدةالنثر که تمردی بر همهٔ قواعد گذشته محسوب می‌شود موسیقی خارجی از ساحت شعر رخت بربست و موسیقی درونی شعر که حاصل تجربهٔ عاطفی شاعر و احساسات اوست، اصل و اساس شد. این موسیقی درونی ارتباط عمیقی با تجربهٔ شاعر دارد و مشخص‌ترین وجه تمایز آن با شعر منثور است و در مبحث بعد به آن اشاره می‌شود(آدونیس ۱۹۸۵: ۳۲). ساختار داخلی شعر سپید به گونه‌ای است که شاعر از قافیه دلتنگ است و آن را مانع آزادی اندیشه می‌داند. شاعر با شکستن تفعیله‌ها، خلق انبوه کلمات و با نثری کوتاه و عاری از فقرات و قطعات مشخص، آهنگی داخلی و منظم را به‌وجود می‌آورد. ایجاز از مهم‌ترین خصیصه‌های شعر سپید است که در آن انبوهی از کلمات برای ایجاد معانی جدید به کار گرفته شده‌اند. تنها تفاوت شعر سپید با قصیده موزون این است که این شعر تعبیری از وجدانیات شاعر است و با نویسنده ارتباط مستحکمی دارد (زیاد محبک ۲۰۰۷: ۱۵).

طرفداران این نوع شعر معتقدند اگرچه شعر سپید از عنصر وزن تهی است ولی این به معنای تهی بودن از موسیقی نیست بلکه دارای نوعی آهنگ درونی است که از الفاظ الهام‌بخش و توازن و تکرار حروف مد یا تزاوج حروف به وجود می‌آید. آهنگ و موسیقی درونی از ویژگی‌های ذاتی قصیدةالنثر است که در نگاه اول مشهود نیست و پس از تعمق به ذهن متبلور می‌شود(سمتی ۱۳۸۴: ۸۲). به عنوان نمونه محمدالماغوط در قصیدهٔ«ایها السائح» به وطن و دردهایش اشاره می‌کند و می گوید: «طفولیتی بعیدةٌ... کهولتی بعیدةٌ، وطنی بعیدٌ ... و منفای بعیدٌ. أیها السائح ...أعطنی منظارک المقرّب... هذا الشاعرة من المشرقِ...» (الماغوط بی تا: ۲۶۶). در این شعر الفاظ ساده و در عین حال کوتاه، که بیان‌گر وجدانیات و درون شاعرند نوعی موسیقی معنوی را در بطن شعر ایجاد نموده است.

۲- نبر و ایقاع : تأکید و تشدید که نبر (stress) یا فشار است از عناصری است که شعر سپید برای پر کردن خلاء وزن و قافیه به کار می‌برد. نبر در واقع شدت برخی مقاطع کلمات و تأکید بر روی حروف یا واژگان خاص در قیاس با مقاطع دیگر است که احیاناً با ارتفاع درجهٔ صدا همراه می‌شود: «بنات آوی الجمیلات، یجلسنَ فی خدیعة البهوِ، یؤوین الهاربَ و المشرّد و الغریب ... : دخترکان عزلت‌نشین زیبارو، در ورودی آستانه خانه می‌نشینند، فراری، آواره و غریب را پناه می‌دهند...»(حداد ۲۰۰۰: ۷۹). در این شعر ریتم افعال مضارع و پشت سر هم آمدن اسم‌ها بیان‌گر نوعی«نبر» است. ایقاع (loudness) یا همان آهنگ جانشین وزن قصیدهٔ کلاسیک است که به شعر سپید رنگ و لعابی جدید بخشیده‌است. رفعت سلام در قصیدهٔ«هکذا قلتُ للهاویة» می‌گوید: «قَتلونی فأنفرطتُ ، قطارات تعوی ، قبائلٌ مدجّجة، جرّه مقلوبة...»(سلام ۱۹۹۳: ۱۶۱). در این قصیده نوعی آهنگ درونی را که جای‌گزین وزن سنتی شده، متوجه می‌شویم و تکرار حرف «قاف» آهنگی خاص به شعر داده است. ایقاع ممکن است به صورت تکرار حرف، کلمه یا جمله‌ای معین به صورت متناوب باشد که گاهی این تکرار تغییر می‌کند و گاهی بر همان ریتم ادامه می‌یابد.

۳- مضمون و محتوا: شعر سپید عربی از هرگونه حصار و چهارچوبی خارج است. وحدت موضوع عنصر اصلی آن است که این امر بسیاری از قصاید نثر را شبیه به حکایات و امثال و توضیحات رمزی کوتاه نموده است. از مهم‌ترین مضامین این نوع شعر می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۳-۱ مرگ: بیان شعر سپید در مورد مرگ با بیان رثائی مألوف متفاوت است و اسلوب آن به شیوه‌ای است که نمی‌توان آن را رثا نامید. خانم ریم هلال در مرگ استادش می‌گوید: « ذهبت وحیدة فی الشتاء – تبدّدت فی البحرِ– لا أعرف إسمه، –لا أعرف دربه...»(زیادمحبک ۲۰۰۷: ۷۳). در این شعر غموض و پیچیدگی مرگ یادآور سکوت و تنهایی زمستان است به‌گونه‌ای که هیچ نشان و ردپایی از آن نیست.

۳-۲ عشق: از دیگر معانی‌ای که به صورتی جدید در شعر سپید ظهور نمود عشق است. عشق گاهی حضوری عادی و سنتی دارد و گاهی ندایی درونی است که با نوعی کشف و شهود عرفانی همراه است و گرایشی صوفیانه دارد. لیلی مقدسی با اظهار این گرایش صوفیانه می‌گوید: «لأنک لن تکون لی أحببتک – و جعلتُک – حبّاً عائماً فی الرسائل المحزنة – و

المفرحة...»(همان: ٨٧). او در این قطعه از عشقی درونی و همراه با نـوعی غـم و شـادی سـخن می‌گوید.

٣-٣ آینده و نگرانی و انتظار: آینده و نگرانی‌های آن همیشه دغدغه انسان‌ها بوده و هست. در این نوع شعر انتظار آینده و نگرانی‌هایی که در مورد آن هست و سؤال‌هایی کـه در مـورد آن مطرح است بیان می‌گردد. شاعر ترس و دلهـره و نگرانـی خـود را از آینـده و حـوادث آن بیـان می‌کند. احمد مشول در قصیده‌ای تحت عنوان«انتظارات» مـی‌گویـد: «الحدیقـة تفـتح نوافـذها للشجر– و الشجر یرفع اغصانها للماء — و أنا الوحید — لا ینتظرنی أحدٌ»(همان: ٩٨). در این شـعر او از آینده و انتظار آینده، نگرانی‌ها و اضطراب آن سخن می‌گوید.

٣-٤ شاعر: در شعر سپید شاعر صاحب واژه‌هاست، با آن‌ها حضورش را در شعر بیان می‌کند و خود را به دیگران می‌شناساند، شاعر در قصیده زندگی می‌کند، و همهٔ آن‌چه را که در زندگی او اتفاق می‌افتد بیان می‌کند، وجود، زندگی و احساسات خود را بیان مـی‌کنـد: «– ذلـک الشـاعر– یتلاشی یوما بعد یومٍ– إنه یتحول شیئاً فشیئاً– إلی القصائد...»(زیادمحبـک ٢٠٠٧: ١٠٠). شـاعر در این قطعه خود، ویژگی‌های درونی‌اش را بیان می‌کند و تجزیه‌پذیری و تحولش را به نمـایش می‌گذارد.

مقایسهٔ شعر سپید با دیگر گونه‌های شعری جدید

١- شعر سپید و شعر نو

شعر سپید بیان‌گر تجسم افکار از طریق تکرار صور و واژگان است؛ در حالی‌که شعر نـو از کلیـت قصیده و پیکرهٔ آن در تجسم افکار حکایت می‌کند. شعر سپید از مرحلـهٔ مصـرع و بیـت شـعری عبور می‌کند، از نظام سطر رهایی می‌یابد و بر جمله تکیه می‌کنـد در حـالی‌کـه شـعر نـو نظـام مصرعی و سطری را رها نمی‌کند. به طور کلی قصیدةالنثر تلاشی برای رهایی از قالـب شـعر بـا تکیه بر محوریت نثر است در حالی‌که شعر نو همان تلاش است برای دوری از بیت(الحاج بی‌تـا: ١١). به‌عنوان نمونه برای شعر آزاد سیاب در قصیدهٔ «هل کان حبّاً» می‌گویـد: «–هـل تسـمّین الذی القی هیاماً؟–أم جنوناً بالأمانی أم غراماً؟–ما یکون الحبُّ؟..نوحاً و إبتساماً؟–أم خفوقُ الاضلعِ الحری إذا حان التلاقی...»(السیاب ١٩٨٩: ١٠١). در این قصیده فاعلاتن در سـه جملـهٔ اول سـه مرتبه تکرار شده و در جملهٔ اخیر چهار مرتبه و در بقیهٔ قصیده به صورت متناوب بین دو تا چهـار

مرتبه تکرار شده‌است. به عنوان مثال محمد الماغوط در این شعر سپید می‌گوید: «-مخذولٌ أنا لا أهلٌ و لا حبيبة-أتسكع كالضبابِ المتلاشی-كمدينةٍ تحترقُ فی الليلِ-و الحنينُ يلسعُ منكبی الهزيلين...»(الماغوط بی‌تا: ۹۸). با مقایسهٔ این دو قطعه شعر از سیاب و ماغوط به تفاوت‌های این دو گونهٔ شعری پی می‌بریم. همان‌طور که بیان شد شعر نو هنوز تفعیله و سطر شعری را رها نکرده و آن را در قالبی جدید و متناوب بیان کرده است ولی شعر سپید این گونه نیست و فقط از طریق آهنگ درونی و محتوا می‌توان موسیقی آن را تشخیص داد. در این دو قطعه، بنای شعر سیاب بر فاعلاتن به صورت متناوب است در حالی که شعر ماغوط این‌گونه نیست.

۲- شعر سپید و نثر شعری

فرق این نوع شعر با نثر شعری در کوتاه و مجمل بودن آن و برخورداری آن از نوعی ایقاع یا آهنگ و نغمات درونی مشتمل بر قافیه‌های داخلی است. به‌عنوان نمونه برای شعر سپید أنسی‌الحاج در قصیده‌ای تحت عنوان«كلٌّ قصيدة، كلٌّ حبّ» می‌گوید: «كلٌّ قصيدةٍ هی بدايةُ الشعر- كلٌّ حبٍّ هو بدايةُ السماء- تَجذری فیّ أنا الريح- اجعلينی ترابا»(الحاج بی‌تا: ۵۹). و برای نمونه از نثر شعری جبران در قطعه‌ای با عنوان«كمال» می‌گوید: «-تسألنی يا أخی متی يصير الانسانُ كاملاً؟-فاسمَع جوابی: -يسيرُ الانسانُ نحو الكمالِ عندما يشعُرُ بأنه هو الفضاءُ، و لا حدَّ له و هو البحرُ بدون شواطیء...»(جبران بی‌تا: ۸۸). با بررسی این دو قطعه تفاوت آن‌دو به‌راحتی آشکار می‌شود. در شعر الحاج جمله‌ها کوتاه، مشخص و دارای نوعی آهنگ درونی است اما در شعر جبران اگر تا آخر قطعه را بخوانیم متوجه می‌شویم که متن آن داستان‌گونه است و جملات به‌قدری طولانی است که گویی داستان است.

۳- شعر سپید و شعر منثور

همان‌گونه که از نام این‌دو برمی‌آید هردو بیان‌گر خروج شعر از محدودهٔ شعری و روی آوردن به نثر را نشان می‌دهند اما میزان تداخلشان متفاوت است و از جهت معنا و مفهوم، شعر منثور واقع‌گرا است در حالی‌که شعر سپید رمزگرا است. از نظر شکلی، شعر منثور دارای قافیه است ولی شعر سپید فاقد آن است، شعر منثور دارای موسیقی خارجی ناشی از قافیه و آرایه‌های لفظی است اما شعر سپید بر مبنای آهنگ درونی و دلالت معنوی الفاظ استوار است(الورقی ۱۹۸۴: ۲۱۳-۲۱۲).

باید متذکر شد که در نگاه اول ممکن است نتوان تفاوت آشکاری میان این نوع اشعار احساس نمود ولی با توجه به معیارهای ذکر شده و با مقایسهٔ این نوع اشعار می‌توان تفاوت‌ها را حس نمود، با وجود این برخی از این گونه‌های شعری را می‌توان یک نوع شعر خواند و یا به جای هم به‌کار برد. آدونیس می‌گوید: «-لیس لَدَی ما أفعله-لیس لَدَی ما أقولُه-و أشعُرُ أنّنی مُرهَقٌ- کمثلِ نای مکسورٍ...». به عنوان نمونه برای شعر منثور، امین‌الریحانی در یکی از اشعار خود به نام «هتاف الأودیة» که نام مجموعه‌اشعار منثور وی نیز هست، می‌گوید:«-داوینی ربّةُ الوادی داوینی-ربّة الغابِ اذکُرینی-ربة المروجِ اشفینی-ربّة الإنشاء انصُرینی...» (الریحانی ١٩٨٧: ١٠٥).

با دقّت در این دو قطعه ذکر شده از آدونیس و امین الریحانی متوجه می‌شویم که این دو نوع شعر با وجود شباهت‌های زیاد، از لحاظ شکل و موسیقی دارای تفاوت‌هایی نیز هستند. شعر آدونیس بر موسیقی و آهنگ داخلی استوار است و اسلوبی رمزگونه دارد ولی شعر ریحانی بر قافیهٔ خارجی استوار است و با تأثیر از طبیعت دارای اسلوبی واقعی است.

شعر سپید عربی میدان نقد و بررسی

شعر سپید از آغاز پیدایش با واکنش‌های متفاوتی روبه‌رو شد به‌طوری‌که محافل ادبی نزدیک به آن نیز به هویتش شک کردند و نام‌گذاری آن را اصطلاحی اشتباه دانستند که بر حقیقت منطقی استوار نیست و جمع بین نقیضین است. این شعر آماج بدترین دشمنی‌ها قرار گرفت و در ضمن ادبیات هرج و مرج و عصیان و ادبیات غیرمتعهد به‌شمار آمد و اعلام شد که این سبک بیان‌گر خط و مشیی روشمند نیست. بسیار ابتدایی و ساده به نظر می‌رسد که درگیری جدلی فقط دربارهٔ اصطلاح و نام‌گذاری قصیدهٔ نثر باشد، حتی اگر بحث نقدی جدید در مورد قصیدهٔ نثر را محدود به اصطلاح نماییم، با اندکی دقت به این نکته پی می‌بریم که سرنوشت مبارزه و درگیری تاریخی طولانی بین دو خط موازی «شعر و نثر» اخیراً به نقطهٔ تقاطع مشترک رسیده‌است، و این اتصال و این برخورد و اتحاد به آسانی و از روی تصادف نبوده‌است. این اظهارنظرهای ابتدایی دربارهٔ اصطلاح شعر سپید زمینه را برای حضوری ناقدانه در این عرصه فراهم نمود.

شعر سپید مولود شعر و نثر است و صدای هردو. در واقع نثری است که زبان شعری دارد و اگرچه از لحاظ ظاهری فاقد این مهم است ولی درون‌مایه‌ای شعری دارد. تصورات و آراء متناقض و مختلف دربارهٔ قصیدهٔ نثر پیروان ادبیات کلاسیک را بر آن داشت تا به قصیدهٔ نثر به چشم یک دورگهٔ ناخالص زشت نگاه کنند و آن را نمایان‌گر اختلاط و ازدواج غیرمقبول بین دو

نوع مختلف یعنی شعر و نثر به حساب آورند کما این‌که معتقدند آن نـه شـعر محـض و نـه نثـر محض است و شکل ثابتی ندارد(جبر الاسدی ۱۹۹۹: ۵۰).

به طور کلی پژوهشگران و ناقدان این گونهٔ شعری دو دسته‌اند:

گروهی آغاز آن را ابتدای قرن بیستم می‌دانند که شاعران آثاری عـاری از وزن و قافیـه بـه تقلید از ادبیات غرب پدید آوردند، و گروه دوم *مجله شعر* را بنیان‌گذار اصلی قصیدةالنثر می‌دانند. سیر تحول شعر در نزد گروه اول به این صورت است: ۱- شعر عمومی ۲- شعر منثور ۳- شعر نو و نزد گروه دوم به این صورت : ۱- شعر عمومی ۲- شعر نو ۳- قصیدةالنثر (سـمتی ۱۳۸۴: ۴۱). در این‌که آیا این شعر تقلیدی از ادبیات غرب بوده یا ریشه در میراث شعری عرب داشـته اسـت بین ناقدان اختلاف است. غالب ناقدان این شعر را متأثر از تحولات ادبی غـرب و انقـلاب ادبـی اروپا می‌دانند و منشأ آن را در فرانسه جست‌وجو می‌کنند و در مقابـل آن، عـده‌ای متعصـبانه بـه تأثیرپذیری آن از اسالیب کهن اعتقاد دارند و ریشهٔ آن را در سجع کاهنـان، سـوره‌هـای قرآنـی کوتاه و متون صوفیانه جست‌وجو می‌کنند(حمود ۱۹۹۶: ۱۸۹).

جبرا ابراهیم جبرا می‌گوید این قصیده رویکردی جدید به شـعر اسـت کـه در آن خـروش و خیزش عاطفه ملموس است و این قطعه را به‌عنوان نمونه می‌آورد: « فی المحلِ حلمنـا بـالربیعِ، أشهراً حرّی طوال و أستغثنا بالمطرِ و لم ننم ، نستصرخ العشقَ القـدیم... : در آن جایگـاه رؤیـای بهار را دیدیم، ماه‌هایی سوزناک و بلند، و گریبان‌گیر باران شدیم و نیارامیـدیم و عشـق کهنـه را فریاد می‌زنیم...»(ابراهیم جبرا ۱۹۸۷: ۵۸). انسی‌الحاج با انتشار اولین مجموعه‌شـعر سـپیدش در سال ۱۹۶۰ با عنوان دیوان «لن» گام‌های اساسی را در ثبت این گونهٔ شعری جدیـد پیمـود. امـا مخالفانی سرسخت‌تر نیز در مقابل آن ایستادند که در رأس آن‌ها نازک‌الملائکه حتـی از نامیـدن شعر بر این گونهٔ جدید خود داری می‌نمایند. او نظر خود را در مورد این پدیـدهٔ جدیـد ایـن‌گونـه اظهار می‌نماید «در محیط ادبی لبنان در ده سال گذشته بدعتی به وجود آمد و بعضی چاپخانه‌هـا کتاب‌هایی چاپ می‌کنند که محتوایش نثر است ولی روی جلد آن عنوان شعر اسـت و مـردم بـا گمان این‌که شعر است می‌گیرند اما وقتی برگه‌های آن را ورق می‌زنند، می‌بیننـد کـه خبـری از شعر، وزن، قافیه، بیت، و مصرع نیست و شعر فقط عاطفه نیسـت بلکـه وزن و موسـیقی هـم در شعر مهم است و قدرت عاطفی نویسندگان نمی‌تواند این خلاء را پر کند، ابتدای ایـن حرکـت از مجله شعر شروع شد و سردم‌دار آن محمدالماغوط است»(الملائکه ۱۹۶۲: ۸۰) همـین‌طـور سـیر مخالفت ادامه می‌یابد؛ بعضی به علت این‌که وزن خارجی ندارد آن را رد می‌کنند، برخی می‌گویند

شعر سپید یا قصیدةالنثر از عوامل اساسی در تعبیر شعری یعنی اوزان عروضی خالی است(صلاح فضل ۱۹۹۶: ۴۳۳). عده‌ای می‌گویند این نوع شعر از ایقاع خالی است و باید آن‌را زیرمجموعه‌ای از روایت دانست که در جهان گسترش یافت (عباس ۱۹۸۷: ۱۶۰).

به‌طور کلی حلقهٔ مخالفان این فرزند نوپای ادبیات را کسانی مثل نازک‌الملائکه، عبد الملک مرتاض، عبد الکریم ناعم، زهیر ابوشایب و صبری حافظ تشکیل دادند و شعر سپید را به خاطر این‌که از دو عنصر وزن و قافیه بی بهره است و از این جنبه سهل‌الوصول و در دسترس عامه قرار گرفته از حوزه شعر خارج می‌کنند و آن را نوشتاری برزخی می‌دانند که از تأمل و عمق و اندیشه خالی است، خاستگاه آن دروغین و بی‌بنیاد است و بیش‌تر نزدیک به نثر شعریست (مناصرة ۲۰۰۲: ۳۸-۲۵).

نکته‌ای که باید توجه داشت این است که هر پدیدهٔ نوظهوری خواه و ناخواه مخالفان و موافقانی دارد که در مورد آن اظهار نظر می‌کنند و شعر سپید نیز از این امر مستثنا نیست. اگرچه مخالفانی سرسخت داشت ولی به علت این‌که زبان عصر بود، راه خود را پیمود و شعرای بنام و مشهوری در این نوع شعری جدید شعر سرودند و این امر حاکی از مقبولیت و پذیرفتن آن به عنوان یک گونهٔ شعری جدید است. علاوه بر این نکته، همان‌طور که در بیان ویژگی‌های شکلی و ساختاری شعر سپید اشاره شد، این شعر اگرچه از عناصر وزن و قافیه تهی است، ولی آهنگ درونی و موسیقی محتوایی آن این خلاء را پر کرده‌است. برای اثبات وجود این نوع شعر کافیست که به ادبا، شعرا و نویسندگانی که در این زمینه فعالیت نموده‌اند و آثار آنان توجه کنیم. وجود شعرای مشهور و بنام و دیوان‌های شعری و کتب مختلف ادبی و نقدی در زمینه قصیدةالنثر بیان‌گر استقلال و پذیرش این گونهٔ جدید شعری است. در زمینهٔ تأثیر پذیری این نوع شعر از غرب نیز باید متذکر شد که این نوع شعر نیز همانند هر پدیدهٔ نوظهور ادبی دیگر بی‌تأثیر از غرب نبوده‌است و همان‌طور که در بحث پیدایش این شعر اشاره گردید، منشأ و مبدئی غربی دارد و متأثر از آراء سوزان برنار فرانسوی است.

قصیدهٔ کلاسیک و شعر سپید؛ تحولات آن در دو حوزهٔ ادبیات عرب و غرب

قصیدهٔ کلاسیک عربی بر مفاهیم ساختاری محکمی استوار است که در عناصر کلی ساختمان آن ریشه دوانده، دارای وزن مشخص و وحدت وزنی قافیهٔ معین در پایان و در سطح نوشتاری

مقید به ساختار دومصرعی است. سرودن شعر بر پایهٔ دو مصرع مـوزون بـه صـورت شـفاهی در تحکیم و استقرار این شکل سنتی کمک نمود و اگر بخواهیم این ویژگی کلاسیک قصیده را بـه نمایش درآوریم شکل زیر بیان‌گر ساختار آن است:

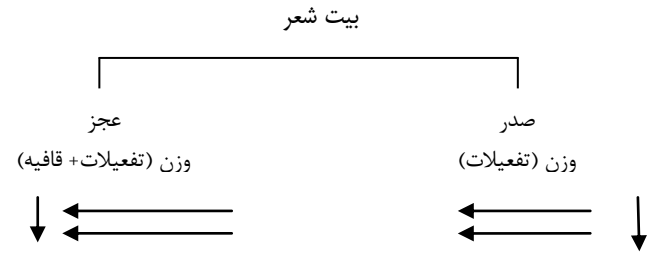

صدر و عجز، دو نیمهٔ بیت شعری را تشکیل می دهند به گونه‌ای که وزن در صـدر بـا عجـز هماهنگ است و صدر با وزنِ هماهنگِ خود، به‌وجودآورندهٔ آهنگ اولیه است که به سوی عجـز حرکت می‌کند تا وزن عروضی تکرار پذیر را تکمیل کند ولی این وابسته به انتهـای عجـز بیـت است که به سوی بیت بعد حرکت می کند و معماری اش را تکمیل می نماید و ساختمان قصیده از ابتدای آن و از نوک هرم (بیت اول) آغاز می‌شود سپس به سوی پایین حرکت می‌کنـد تـا بـه قاعده و انتهای هرم (بیت آخر) می‌رسد، و این قانون ساختمان حرکتی شعر و بیت شعری عربـی است(جبر الاسدی ۱۹۹۹: ۴۸).

بسیاری از معاصران معتقدند که «عروض با تقدیم وزن بر شعر به شعر ما ظلم و جفـا نمـود و آن را صنعتی قرار داد که بیش‌تر استعدادها به سوی آن روانه شدند»(همـان: ۴۹). نقـد عربـی شعر را پشت میله‌های وزن و قافیه محبوس نمود و آن را به این تعریف که کلامی است مـوزون و مقفی محدود و منحصر نمود، گویی که وزن و قافیه جوهره‌ای اساسی‌انـد و شـعر بـدون آن‌دو معنا ندارد. احتکار وزن و قافیه برای شعر که افراد زیادی از آن رنج می برد دوامی نیافـت، نـدای تحول و تغییر و خروج از اصول رایج سر داده شد و شاعران مـی خواسـتند بـا رهـایی از عناصـر قصیده کلاسیک، آرای خود را آزادانه و عاری از هیچ قید و بنـدی ارائـه دهنـد. ایـن امـر فقـط منحصر به عرصه ادبیات عرب نبود بلکه فضای ادبیات غرب نیز شاهد سلسله‌ای از تغییرات بود. در حوزه‌ی غربی ناقدان در سال ۱۷۱۴ دعوت به ضرورت و جدایی شعر از نظم شعری می‌کنند. ویکتور هوگو(Hugo, Victor-Marie) عنان آزادی شعر را رها کرد و گفـت: «چـه شـاعر شـعر

بگوید چه نثر آزاد است» (غنیمی هلال ۱۹۷۳: ۳۷۷).

تاریخ ادبیات شاهد تلاش‌هایی محدود در تغییر بعضی از چهارچوب‌های شکلی نسبت به وزن و قافیه بوده‌است. از جمله اینکه برخی سعی در نفی قافیه و باقی ماندن بر وزن را در عملیات شعری داشتند و بعضی راهی بر عکس آن در پی گرفتند و پیمودند ولی هیچ‌یک از آن‌دو کاری را که قصیدهٔ نثر کرد، انجام نداد چرا که قصیدهٔ نثر هر دو عنصر وزن و قافیه را از وجود شعر حذف نمود، دو عنصری که با آن‌ها شعر از نثر قدیم متمایز می‌شد. در شعر معاصر ادبیات عربی عبدالرحمن شکری و الزهاوی و دیگران در نوشته‌های شعری خود تلاش کردند از قافیه رها و بر وزن باقی بمانند که می‌توان شعر آن‌ها را شعر مرسل نامید. در کنار اینها تلاش‌های شعرای مهجر، دیوان و آپولو جهت تعدیل قالب‌های شعری و نرمی وزنها ادامه یافت و شعر آزاد که بعضی آن را شعر تفعیلیه می‌نامند توسط بدر شاکر السیاب و معاصرانش از جمله نازک الملائکه به وجود آمد. نازک الملائکه فلسفهٔ شعر آزاد را این‌چنین بیان می‌کند: «شعر آزاد شاعر را از تعبد مصرع رها می‌کند و بیت با ۶ تفعیلهٔ ثابت شاعر را مجبور می‌کند که سخن را به تفعیلهٔ ششم ختم نماید؛ اگر چه معنایی که او می‌خواهد در تفعیلهٔ چهارم پایان یافته باشد. در حالی‌که روش جدید به او اجازه می‌دهد که هر کجا که می‌خواهد توقف نماید»(الملائکه ۱۹۶۲: ۱۸). ساختمان حرکتی بیت در شعر آزاد به صدر و عجز یا مصرع اول و دوم تقسیم نمی‌شود و مصرع دوم به قافیه‌ای واحد و متسلسل ختم نمی‌یابد بلکه شعر آزاد اگر قافیه‌ای داشته باشد متغیر و غیرثابت است. بیت بر جمله یا جملاتی شعری استوار است که در ضمن وزن، یک تفعیلهٔ معین و هماهنگ با آن است. این تغییرات در قالب سه قطب شکلی منحصر و مختصر می شود و مراحل تحول این سه قطب را می توان این‌گونه بیان نمود:

شعر عمودی ← شعر حر ← قصیدهٔ نثر

یا به این صورت: ۱- شعر عمودی ۲- شعر حر ۳- قصیدهٔ نثر

در حالی‌که این ترتیب در ساختمان شعر غرب به شیوهٔ زیر است:

شعر موزون و مقفی ← قصیدهٔ نثر ← شعر حر

یا به این صورت: ۱- شعر موزون و مقفی ۲- قصیدهٔ نثر ۳- شعر حر

به طور کلی ظهور گونه‌ای شعری مخالف و متضاد با نوع سابق آن، به معنی لغو و محو نمودن آن و تلاش برای دفن آن در موزه‌های تاریخ نیست؛ بلکه عرصهٔ ادبی ما شاهد ابداع‌های مختلف در انواع شعری است که مسالمت‌آمیز در کنار هم‌دیگر به تطور خود ادامه می‌دهند. ابداع

ادبی اصیل را نوعی واحد، احتکار نمی‌کند و زیبایی شعری منحصر به شکل معینی نیست. تجـدد در هر برهه‌ای از زمان با پیش‌رفت مقارن است و این امر در شعر و گونه‌های شعری هـم صـدق می‌کند اگرچه قالب‌های سنتی شکسته و شعر تا حدودی به زبان عامه نزدیک شد امـا ایـن امـر باعث اقبال شدید مردم به شعر و توجه به آن شد. شعر زبان مـردم و ابـزار بیـان شـادی، غـم و احساسات مردم شد به گونه‌ای که خود آن‌ها نیز آن را می‌فهمند. شعر سپید با خـروج از عناصـر قصیدهٔ سنتی اگرچه در آغاز راه با شدت بیش‌تری نسبت به سایر گونـه‌هـای شـعر بـا مخالفـت مواجه شد، ولی سرانجام با در برداشتن ویژگی‌های یک گونهٔ شعری جدید و با شکل و محتـوایی مجزا وارد عرصهٔ ادبیات شد و مقبولیت عام یافت.

نتیجه

در اوایل قرن بیستم با تحولات غرب و به وجود آمدن شعر نو، ادبیات عرب هـم از آن بـی‌تـأثیر نماند و تغییری اساسی در اصول شعر کلاسیک به وجود آمد. شعر آزاد ندای خروج از سنت را سر داد و شعر سپید در امتداد حرکت شعر نو و با ترجمهٔ آدونیس از اصطلاح وضع شده توسط سوزان برنار به وجود آمد. درآغاز جدلی دربـارهٔ مرجعیـت و مشـروعیت آن شـکل گرفـت و مخالفـان و موافقان به بیان آرای خود پرداختند ولی سرانجام این شعر به عنوان یک نوع ادبی مسـتقل و بـا ویژگی‌های خاص خود از نظر اسلوب و ساختار و با موسیقی خاص خود و دو عنصر نبـر(stress) و ایقاع (loudness) جایگاه خود را تثبیت نمـود کـه از نظـر محتـوایی دربرگیرنـدهٔ آرمـان‌هـا و اندیشه‌های تأمل‌برانگیز شاعرانه است و حد فاصل بین شعر و نثر ولـی مسـتقل از آن دو اسـت. این شعر، بی‌هویت و بی‌شکل نیست بلکه دارای آهنگی درونی است که از شـدت و یـا کـاهش اصوات به وجود می‌آید و در نگاه اول مشهود نیست و دارای همان اشکال شعر سنتی با محتوایی جدید است. محتوای این نوع شعری جدید از روح عصر برخاسـته و دربردارنـدهٔ مسـائل جدیـد و بیان مضامین قدیمی به سبکی جدید است. اگرچه وزن و قافیه از ساحت آن رخت بربسته اما نبر و ایقاع این خلاء را پر نموده و این شعر با همهٔ فراز و فرودهایش هـم‌چنـان بـه راه خـود ادامـه می‌دهد که در این سیر وتحول نیازمند نقد و قضاوتی منصفانه است.

منابع

-آدونیس، علی احمد سعید . ۱۹۸۵م . سیاسة الشعر ، بیروت : دار الاداب.

-آدونیس، علی احمد سعید . ۱۹۷۸ م . زمن الشعر العربی؛ د.ط ؛ بیروت: دارالعودة.

-برنار،سوزان . ۱۹۹۳ م . قصیدة النثر من بودلیر الی ایامنا؛ ترجمة زهیر مجید مغامس؛ د.ط؛ بغداد: دارالمأمون.

-ابراهیم جبرا ،جبرا.۱۹۸۷م .فی حدیث عن الشعر ، الاقلام ، العدد الثامن بغداد : وزارة الثقافة و الاعلام .

-جبر الاسدی، عبدالستار. ۱۹۹۹م . «قصیدة النثرصوت الشاعر ام صوت اللغة»؛ الموقف الادبی؛ دمشق.

-جبران، جبران خلیل(بی تا)؛البدائع و الطرائف،د.ط، دمشق : دارطلاس.

-الحاج، انسی . ۱۹۶۰م . دیوان لن؛ بیروت: دار مجلة الشعر.

-حداد ، قاسم. ۲۰۰۰م . الاعمال الشعریة ، المجلد الثانی ، بیروت : الموسوعة الشعریة.

-حمود، محمد العبد. ۱۹۹۶ م. الحداثة فی الشعر العربی المعاصر؛ الطبعة الاولی، بیروت: الشرکة العالمیة للکتاب.

-الخیر،هانی. ۲۰۱۰م. أدونیس شاعر الدهشة و کثافة الکلمة، د.ط ، دمشق: دار مؤسسة رسلان للطباعة و النشر و التوزیع.

-الریحانی، أمین. ۱۹۸۷م. الریحانیات، الطبعة العاشرة، بیروت: دارالجبل.

-زیاد محبک ، احمد. ۲۰۰۷م . قصیدة النثر، د.ط ، دمشق : اتحاد الکتاب العرب.

-سلام ، رفعت. ۱۹۹۳م . هکذا قلتُ للهاویة، القاهرة: الهیئة المصریة للکتاب.

-سمتی، محمد مهدی. ۱۳۸۴ ه.ش. قصیدة النثر از پیدایش تا مشروعیت؛ پایان نامه دکتری رشته زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.

-السیاب،بدر شاکر. ۱۹۸۹ م. دیوان، د.ط، بیروت: دارالعودة.

-صلاح، فضل. ۱۹۹۶ م . الاسالیب الشعریه المعاصرة؛ د.ط ؛ القاهره: هیأت قصور الثقافه.

-عباس، احسان. ۱۹۸۷ م .فن الشعر؛ الطبعة الرابعة؛ عمان: بی نا.

-غنیمی هلال، محمد. ۱۹۷۳ م .النقد الادبی الحدیث ؛ القاهره: دارالنهضة.

-الماغوط ، محمد (بی تا) ؛ الآثار الکاملة ، بیروت : دار العودة .

-مشول،أحمد۱۹۹۷م. شرفة الغیاب، دمشق: دار بترا.

-الملائکة، نازک. ۱۹۶۲ م . قضایا الشعر المعاصر؛ الطبعة الاولی، بیروت: دارآلاداب.

-مناصرة، عزالدین. ۲۰۰۲ م .اشکالیات قصیدة النثر ؛ عمان: مطبعة الجامعة الاردنیة.

-الورقی، سعید. ۱۹۸۴ م. لغة الشعر العربی الحدیث؛ بیروت؛ دارالنهضة العربی.